

هو الاقدس الاعظم العليّ الابهى - الحمد لله الذى تفردّ بالعزة...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسي



از آثار حضرت بهاء الله - آثار قلم اعلى - جلد ۳ (۱۶۳ بديع)، لوح رقم (۴۲۹)، صفحه ۸۵۸ -

۸۴۲

هو الاقدس الاعظم العليّ الابهى

الحمد لله الذى تفردّ بالعزة وتوحدّ بالعظمة قد نطق بالكلمة وارتفعت بها سموات الافئدة والقلوب ثم نطق بكلمة اخرى اذاً سطع نور فلما اخذته ارياح الارادة تشتت وتقبب على وجه السماء وبكلّ جزء منه تنور قلب كل من اقبل وفؤاد كل من توجه الله هو الذى يفعل ما يشاء بسلطانه ويحكم ما يريد بقدرته لا تعجزه شئون العالم ولا اشارات الأمم ولا تخوفه سطوة الذين اعرضوا عن الله رب العالمين والحمد لله الذى رفع سماء اللوح وزينها بشموس الكلمات وانجم الحروف التى ماج فى كلّ واحدة منها بحر الحكمة والمعاني تعالى المالك الابدى الذى استوى على العرش بقوة ما اضعفتها قدرة العالم وما اعجزتها شئون الذين قاموا على الاعراض وظهروا بنفاق ما ظهر شبهه فى الآفاق يشهد بذلك لسان الناطق فى يوم الميثاق والله هو الفرد الواحد المتعالى العليم الحكيم والحمد لله الذى اظهر من افق السماء من فى ملكوت الأنشاء اذاً تحرك كل شيء وتوجه كل وجه وشاخص كل بصر واقبل كل قلب وسرع كل رجل اذا اراد الامتحان وبذلك اشرفت من افق القضاء شمس البلاء وبذلك اضطربت النفوس وتزلزلت الاركان ومن الناس من اعرض بعد اقباله ومنهم من خاف بعد اطمينانه ومنهم من تقهقر بعد توجهه ومنهم من تبعد بعد قربه ومنهم من توقف بعد سيره ومنهم ضعف بعد قدرته ليظهر بذلك من اراده منقطعاً عن الجهات اولئك ما منعتهم شئون القضاء ولا ظهورات البلاء قالوا بلسان الظاهر والباطن باسمك يا محبوب العالم ومقصود الامم وسرعوا اليه بل طاروا باجنحة الايقان الى افق فضله وشربوا رحيق البيان من يد عطائه اولئك عباد الذين وجدوا حلاوة الذكر واخذهم سكر كوثر العرفان الذى ادارته انامل فضل ربهم الرحمن طوبى لهم ثم طوبى لهم وتعالى من ظهر بهذا الفضل العظيم والجود العميم اشهد انه لا اله الا هو لم يزل كان فى علوه وسموه منزّه عن وصف خلقه وذكر عبادته لا تدركه الافئدة والقلوب وعنده علم كل شئ فى كتاب مبين وبعد يا ايها الشارب من كأس البيان

قد بلغ الخادم ما ارسلته بيد احد من الاحباء قراءته وجدت منه عرف جكم لله ربنا وربكم واقبالكم الى الله مقصودنا ومقصودكم اسأله تعالى بان يكتب لكم خير الدنيا والآخرة ويرزقكم ما يرتفع به ذكركم فى أيامه انه هو الفرد الواحد المقتدر العزيز القدير



ORIGINAL

بلسان پارسی عرض میشود تا مطالب در نزد هر یک از دوستان بی ستر و حجاب معلوم و واضح گردد که شاید بسی
 آنجناب عبادی که از سطوة ظلم و اعتساف متزلزل و مضطرب مشاهده میشوند بنور یقین و طراز اطمینان مزین گردند
 این عبد بسیار متفکر است چه که مشاهده مینماید دنیا در هر حین بلسان خود بر فنای خود شهادت میدهد مع ذلک از
 برای این دو روزه فانیه کلّ از ملکوت باقی محرومند مگر نفوسی که از ید عطا رحیق یقین آشامیده اند اولئک عباد
 مقربون و اولئک لا خوف علیهم و لا هم یحزنون از حق میطلبیم کلّ را آذان و اعیه عطا فرماید تا باصغاء کلمات الهی فائز
 شوند اوست معطی حقیقی و فیاض حقیقی این است که در بعضی از الواح این کلمه از سماء مشیت ربّانی نازل قوله
 تعالی لو فاز احد باصغاء نداء ربّه العلیّ الابهی فی ملکوت الانشاء الله لا یسکن فی مقامه یقوم بالحکمة و البیان علی ذکر ربّه
 العزیز الحمید و همچنین در الواح دیگر میفرمایند که مضمون آن بفارسی این است اگر مردمان ارض بشنیدن نداء الهی فائز
 شوند کلّ بافق اعلی توجه نمایند و از رحیق ابهی بیاشامند قسم بحر علم الهی که اگر بگوش حقیقی نغمه از نغمات طیور
 عرش را ادراک کنند جان در ره دوست ایثار نمایند و از محلّ فدا زنده برنگردند چنانچه شاربان کوثر معانی برنگشتند و
 آنچه بود و نبود از مال و و جان و اهل در سبیل آن شمس حقیقت دادند فنعیم اجر العالمین اگر نفسی قطره از بحر محبت
 بیاشامد و یا برشخه از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را شبه یک کفّ تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است
 او را از سبیل دوست منع ننماید چندی قبل لوحی از سماء مشیت الهی نازل و این فقره در آن لوح اقدس منع از قلم اعلی
 مسطور یک تجلّی از تجلّیات شمس انقطاع بر ملوک افتاد از خود و غیر خود گذشتند و سر در بیابانها نهادند از جمله
 نعمان بود که چون یک اشراق از شمس کلمه که از مشرق انقطاع مشرق بود بر او تافت متفکر شد و هم متحیر و چون
 از سکر تحیر برآمد خود او بخود او خطاب نمود که چه مصرف دارد اینهمه اموال و زخارف که جمع نمودی و فردا
 دیگری او را مالک شود و غیر تو بر کرسی تو نشیند در یک آن جذب رحیق انقطاع او را بمقامی رساند که از خزائن و
 دفائن و تاج و تخت و اسباب حشمت و سلطنت گذشت و در همان شب از بیت خارج شد و رو بصحرا نهاد و چون
 صبح طالع و امرا حاضر سریر سلطنت را بی ملک دیدند آنچه تفحص کردند خبری از او نیافتند و اگر الیوم از برای
 جمیع من علی الارض از اعلی و ادنی این مقام تجلّی نماید کلّ را منقطع از ما سوی الله مشاهده نمائید چه که بر فنا و
 نیستی دنیا فی الحقیقه واقف شوند و بچشم بصیرت ملاحظه نمایند جمیع ناس بفنای دنیا شهادت دهند و لکن این شهادت
 حقیقت ندارد و بمقام ملکه نیآمده چه اگر فی الحقیقه ادراک نمایند و ببصر حقیقی ملاحظه کنند هرگز خود را بسبب
 او از فیوضات نامتناهیة الهیه محروم ننمایند اکثر دیدنها و گفتنها و شنیدننها و عرفانها عارضی است نه حقیقی هر بصیری این
 گفتار را گواه است و هر علیمی بر راستی آن شهادت داده و میدهد از حق میطلبیم جمیع ناس را بشنیدن کلمه مبارکه
 خود مؤید فرماید تا کل از کدورات دنیا و غفلت آن منزّه شوند و بقلب و فؤاد بمطلع نور احدیه توجه نمایند آنه لھو
 المعطی المحیب الکریم

ای برادر نار الله مشتعل و نور الله از افق جود مشرق بحر عنایت در امواج و سلطان غیب و شهود بر عرش ظهور
 مستوی مع ذلک کل بیخبر و بی بهره و مخدود و بعید مشاهده میشوند این نفوس را منع ننموده مگر سیّثاتی که بان قیام
 نمودند و از قبل مرتکب شدند اگر نفسی بآیات ناظر باشد شرق و غرب ارض را پر نموده از برای احدی مجال اعراض
 و اعتراض نیست و اگر به بینات و معجزات ناظر باشد تشهد الاشیاء کلّها قد ظهر منه ما لا ظهر فی الابداع از اینها
 گذشته آنچه ظاهر شده و ظاهر بشود از قبل بچندین سنه از قلم اعلی نازل و جاری این عبد نمیداند که آنجناب بمشاهده
 آیاتی که در ارض سرّ و عراق و سین اعظم نازل شده فائز شده اند یا نه سوره مبارکه رئیس حین خروج از ادرنه نازل

اکثری از اصحاب شاهد و گواهند و آن لوح مبارک نزد اکثری موجود است بگیریید و مشاهده کنید آنچه در ارض واقع گشته یعنی در مملکت دولت عثمانی فقره بفقره بکمال تصریح در آن نازل و ثبت شده و همچنین در لوح پاریس که ذکر ملک آن ارض و ما یرد علیه از قلم اعلیٰ بتفصیل در آن نازل است و از اینها گذشته آنچه انسان تفکر نماید و یا بخیاالش خطور کند از آن اعظمتر و کاملتر از هر قبیل در آن ظاهر شده مع ذلک ناس نسناس بمثابه عنکبوت بیوت اوهامیه میتند قد اعرضوا عن الحق و تمسکوا بالباطل من دون بینة و برهان حجت الهی که جمیع ذرات نزدش خاضع است انکار نموده اند و از برهان او گذشته اند و بمشارق ظنون و اوهام که بعضی از علمای جاهل عصر باشند تمسک و تشبث جسته اند اف لهم وللذین اتبعوهم من دون بینة من الله العلی العظیم در فرقان حق جل و عز میفرماید یوم یأتی ربک او بعض آیات ربک و همچنین میفرماید یوم یقوم الناس لرب العالمین و امثال این بیانات در فرقان که فارق بین حق و باطل بوده بسیار است و در کتب قبل هم بوده و این عبد فانی در عرایضی که بدوستان معروض داشته از قبل و بعد مکرر آن آیات را نوشته و ارسال نموده لذا در این مکتوب باختصار قناعت رفت از حق میطلبیم ابصار قلوب و افنده را از رمد اوهام مقدس نماید تا باشراقات انوار وجه بعد از فنای اشیا فائز شوند طالب را یک کله کفایت مینماید و عرف حق از او استشمام میکند رایحه گل و دون آن واضح و مبرهن است هر ممیزی تمیز میدهد ولکن در صورتیکه شامه از شئونات عرضیه تغییر نیافته باشد و اگر نعوذ بالله شامه معیوب شود ممیز نخواهد بود این ایامی است که رشحات بحر بیان اهل امکان را تازه و زنده نموده ولکن انسان که خود را افضل مخلوقات میداند اکثری از او دور مانده اند و خبر هم ندارند این است که فرموده اند اگر انسان بانسانیت ظاهر شود از ملک افضل است و دون آن از حیوان پستتر امید هست که آنجناب بمثابه سراج روشن و منیر شوند و سبب تذکر نفوس غافله گردند و اینکه مرقوم داشته بودند که در یکی از الواح که مخصوص یکی از عباد نازل این آیه مبارکه فرقان مذکور قوله تعالی و انهم ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله من بعده احداً و در آیه لفظ من بعد نیست و شخص عالمی محض حاجت از چند نفر سؤال نموده که اگر لفظ من بعد در قرآن بود استدلال در حق اینظهور اعظم تمام بود و چون لفظ من بعد نیست چگونه استدلال میشود ای برادر یک کله عرض مینمایم اگر فی الجمله توجه شود کفایت مینماید و افق شک یقین مبدل میشود و شمس امر بشارتی تجلی میفرماید که آثار ظلمت در وجود غمیماند آن کله این است که هر طالب و هر قاصد و هر عامل در اول امر باید قلب را از ظنونات و اوهمات ناس مقدس و منزّه نماید و در صدد عرفان حق جلّ جلاله متوکلّاً علیه بر آید تا حق جلّت عظمته را بصفات و آثار و علامات و حجج و براهین بقدر خود بشناسد و ادراک نماید چه که آن بحر قدم و شمس حقیقت و سماء کرم بکینوتته و ذاته شناخته نشده و نمیشود قد اعترف التبیون بعجز هم و المخلصون بتجیر هم و المقربون ببعد هم این مقام بذکر و بیان محتاج نه چه که مسلم کلّ است و جمیع ناس بآن مقرر و معترفند و چون طیور ادراک و دانائی از صعود بآن مقام بلند اعلیٰ عاجزند این است که امر شده بآثار نظر نمایند که شاید هر کسی بمقام خود و مقدار خود بمؤثر حقیقی پیبرد و هر نفسی باین مقام فائز شد و قطره از دریای دانائی آشامید یعنی عرفان حق فائز گشت و او را شناخت در این صورت آنچه بفرماید مقبول است و حکمش مطاع و امرش نافذ این کله مبارکه را ملاحظه نمائید که میفرماید یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید معترفین باین کله مبارکه از اهل حق محسوبند و آنها نفوسی هستند که از صهبای معانی آشامیده اند و برحیق نورانی در بامداد رحمانی فائز گشته اند ایشانند که در امر الله چون و چرا نگفته و نخواهند گفت اما در ذکر آیه اولاً آنکه نفسی از کتاب الهی خبر ندارد که از پیش چه بوده و ثانی آنکه اگر قائل اول کله خود را و یا آیات خود را کم نماید و یا بیفزاید مختار بوده و هست چه که اوست مکلم در شجره و اوست مکلم در فرقان و اوست مکلم در بیان و اوست مکلم در کتب و صحف و زیر من اول الذی لا اول له اگر نفسی بکتاب ایقان که در هنگام

ظهور نیر آفاق از افق عراق نازل شده نظر نماید و تفکر کند خود را مستغنی مشاهده نماید قسم بآفتاب حقیقت که در آن کتاب مبارک لثالی علم الهی مخزنست و دریا‌های عرفان مستور و مکنون نیکوست حال نفسی که بانقطاع کامل باو توجه نمود و بآن فائز گشت و مقصود از ذکر این آیه مبارکه این بوده که مردم این عصر بدانند و آگاه شوند که در اعصار ماضیه و قرون خالیه هم اهل آن قرون بمضمون این آیه تکلم مینمودند که دیگر نبی نخواهد آمد و احدی برسالت مبعوث نشود و این مقصود حاصل میشود خواه لفظ من بعد بر حسب ظاهر مذکور باشد یا نباشد چه که معنی آیه مبارکه این میشود که ایشان گمان کردند همچنانکه شما گمان کردید اینکه خدا مبعوث نمیکند احدی را و کلمه من بعد در باطن آیه بوده چنانچه در مقام دیگر بکمال تصریح میفرماید قوله تعالی و لقد جائکم یوسف من قبل بالبینات فما زلتم فی شکّ ممّا جائکم به حتی اذا هلك قلمن لن یبعث الله من بعده رسولا کذلک یضللّ الله من هو مسرف مرتاب مشاهده نمائید که معنی آن آیه بعینه در این آیه موجود من بعد در آنجا مقدر و در اینجا ظاهر و مقصود از ذکر من بعد در این آیه این بوده که معرضین و معترضین بر امر الله ادراک نمایند که از قبل هم در هر عصر که آفتاب حقیقت از مشرق ظهور ظاهر شد عباد آن عصر اعراض نمودند و گفتند بعد از نبی ما و کتاب ما احدی مبعوث نمیشود

باری ذکر لفظ من بعد از برای وضوح مطلب بوده و بعضی از آیات مبارکه فرقانیه و کتب قبل ذکر آنچه مقدر شده لازم میشود تا سامعین مقصود متکلم را بیابند و معنی آیات الهیه را ادراک نمایند مثلاً فرموده قوله تعالی و لقد خلقناکم ثمّ صورناکم ثمّ قلنا للملائکه اسجدوا لاین مسلم است که امر بسجود ملائکه قبل از خلق بوده اینست که علما چون خواستند طریقی از برای معنی آیه لاجل تفهیم و تفهم ناس پیدا نمایند لفظ اباکم را گفتند مقدر است که آیه مبارکه این قسم میشود و لقد خلقنا اباکم ثمّ صورنا اباکم ثمّ قلنا للملائکه اسجدوا که معنی چنین میشود که ما حضرت آدم پدر شما را خلق کردیم و مصور نمودیم و بعد امر نمودیم ملائکه را که باو سجده نمایند اگر این عبد بخواد از این امثله از کلام مجید ذکر نماید یک رساله باید تألیف کند و آنجناب را زحمت دهد بر قرائت آن حال آنجناب بآن شخص عالم ذکر نمایند یعنی آن شخصی که ذکر نموده اگر لفظ من بعد در آیه مبارکه بود استدلال در حقّ این ظهور اعظم با معنا بود در آیه دوم ملاحظه نمایند که لفظ من بعد ظاهر و باهر و مشهود است ای برادر آنچه عرض شد نظر بجنّت بآنجناب بود و الا نفوسی که الیوم مؤید شده‌اند و یا فی الحقیقه طالب صراط مستقیم باشند باید حق را بحق بشناسند و بحبل محکم او تمسک جویند چه اگر بغیر او متمسک شوند هرگز بحر عرفان فائز نگردند و از انوار آفتاب حقیقت که از مشرق سبحین طالع است روشنی نیابند از جمیع ناس سؤال نما که چه میگویند در آیه مبارکه که میفرماید یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید حق هر چه بفرماید کتاب و جمیع باید باو ناظر باشند لسان از او بیان از او کتاب از او آنچه بفرماید حق است و آنچه ذکر نماید حق است و آنچه از او ظاهر شود حق است و اگر نفسی توقف نماید و یا لم و یحکم بگوید از صراط مستقیم الهی انحراف جسته ان شاء الله باید آن عالمی که ذکر نمودید ببصر انصاف در آنچه عرض شد ملاحظه نماید که شاید بوی ریحان ریاض علم حقیقی را استشمام کند و بمدینه طیبّه انا لله رجوع نماید

در یکی از الواح مبارکه این کلمه عالیّه نازل میفرماید لیس الیوم السؤال ینبغی لكل نفس اذا سمع النداء یقول لیّک لیّک یا فاطر السّماء و اله الاسماء اشهد انک اظهرت مشرق وحیک و مطلع آیاتک و ما لا یعرفه الا انت اسألك بان لا تدعنی بنفسی و هوای ای ربّ یشهد کلّ شیء بغنائک و فقری و انک انت القویّ القدر این خادم فانی از حق سائل که جمیع عباد را تأیید فرماید بآنچه رضای او در اوست انه هو المعطى المحیب الکریم

جناب آقا سید ۳۳۳ علیه بهاء الله بسیار ذکر شما را نزد این عبد نمودند امید است که ان شاء الله موفق شوید بر خدمت امر تا ظاهر شود از شما آنچه که در ملکوت الهی باقی و دائم بماند بسیار این بنده از ذکر جناب سید مسرور شد و از حق میطلبم توفیق آنجناب را در کلّ حین زیاد فرماید آنّه ولیّ المحسنین اینکه نوشته بودید که ملاّ جعفر نراقی که قبل از ظهور خود را از حروفات حیّ بیان میدانست اظهار نمود که هر نفسی که اهل بیان است باید بدقتّ تمام حساب جمیع ما یملک خود را بکند و خمس او را بدهد حتّی از ملبوس پوشش خود و بعضی از اهل آزمان که قول او را سند داشته مبالغی که مقدور بوده دادند آیا جمال قدم آنچه داده شده از بابت حقوق الله قبول میفرمایند یا باید از اینظهور حساب کرده داده شود این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ملاّ جعفر از احدی اذن نداشته از روی هوی تکلم مینمود و حکم میکرد و لکن چون نفوسی که داده اند لاجل الله و امره عمل نموده اند لذا معقّوند دو باره مطالبه از ایشان جایز نه و این حقوق که ذکر شده از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نموده نفع آن بخود عباد راجع است لعمر الله اگر مطلع شوند بر آنچه مستور است و آگاه گردند از بحر فضلی که در این حکم مکنون است جمیع ناس آنچه را مالکند در سبیل ذکرش انفاق نمایند طوبی لمن فاز بما امر به من لدی الله العلیم الحکیم انتهى

ای برادر از همان حکم ملاّ جعفر معلوم میشود که از ریاض انقطاع بوئی نشنیده مثل او مثل نفوسی است که بتغسیل میت مشغولند و در آن حین بغارت البسه متوجّه امر الله بروح و ریحان نازل شده طوبی لمن فاز به ویلّ للغافلین کتاب اقدس که از سماء مقدّس در سنین قبل ارسال شد مدّتی مستور بود و امر فرمودند که ببلاذ ارسال شود میفرمودند امر حقوق الهی در آن کتاب نازل شده و این نظر برحمت و شفقت حق بوده و بعد از اطلاع عباد بما انزله الرحمن فیه بر کلّ عمل بآن واجب میشود شاید از ادای آن تکاهل نمایند و یا چیزی در قلوب خطور نماید که لایق ایّام الهی نباشد و بعد از اکثر اطراف عرایض بساحت اقدس رسید و استدعای احکام نمودند و حسب الامر این عبد ارسال داشت و لکن امر فرمودند که احدی مطالبه حقوق ننماید بر هر نفسی در کتاب الهی فرض شده که خود او بکمال روح و ریحان ادا نماید اسأله تعالی بان يؤیّد الکّل علی ما یحبّ و یرضی

و اینکه در باره فقرا نوشته بودید که میشود حقوق الهی را بآنها داد یا نه این فقره منوط باذن است در هر محلّ که حقوق الهی جمع شد باید تفصیل آن و تفصیل فقرا عرض شود آنّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید چه اگر عموماً اذن داده شود خالی از اختلاف نخواهد بود و سبب زحمت خواهد شد

و اینکه در باره حاجی میرزا احمد نوشته بودید تا حال عریضه شفاعت از جناب ذبیح علیه بهاء الله الابهی بساحت اقدس نرسیده بلی عرایض ایشان بسیار رسیده ولی ذکر شفاعت در آنها مذکور نه و این عبد زیاده بر این اطلاع ندارد و آنچه از حقوق الهی بارض صاد ارسال داشتند رسید

و اینکه اراده نمودید بساحت اقدس توجّه نمائید عرض شد فرمودند در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشید چه که این امر محکم از سماء اوامر الهی نازل شده و در این سنه حکمت اقتضا نمینماید و بعد الامر پیده انتهى این عبد معبود حقیقی را شاکر است که آنجناب را بر عرفانش و خدمت امرش مؤیّد فرمود آنّه هو الفضّال المعطی الکریم البهاء علیکم و علی اهلکم من لدی الله ربّ العالمین استدعا آنکه از قول این فانی دوستان آن ارض را تکبیر برسانید و مذکور دارید از سطوة ظالمین ارض محزون نشوید الحمد لله بامری فائز شده اید که معادله نمینماید باو آنچه در ارض مشهود است و آنچه مستور قدر مقامات خود را بدانید و او را از دست مدهید عنقریب نفوس ظالمه بصد هزار حسرت و ندامت بخاک راجع و از

آنجا بمقام خود نازل بحکمت متمسک باشید و بذکر الله مشغول از برای هر نفسی موت مقدر و مکتوب و چون وقت آن رسید تأخیر نشود و این یک مرتبه واقع میشود و البته اگر باسم دوست و ذکر دوست و در ره دوست واقع شود احسن و اکمل و ابدع و ابهی و احلی خواهد بود آنکه از این شربت نوشیده عرض این عبد را بتمامه ادراک نماید و مذاق جانش را شیرین یابد مقصود از عرض این فقرات آنکه با حکمت باشند نه بحدیکه امر الله مایینشان بالمره مستور ماند و نار الله بالمره مخمود گردد چون صبح منیر باشند و چون روز روشن جهد نمایند باعمال طیبیه و اخلاق روحانیّه ما بین بریه ظاهر شوند چه که اعمال حسنه سبب علو امر الله بوده و خواهد بود همچنین سبب تنبّه عباد البهاء الثناء علی احبّاء الله الذین فازوا برحیق الاستقامه بین البریه و آمنوا و اقبلوا الی الله الفرد الخبیر سبحانک یا اله الاسماء و فاطر السماء و یا مجذب من فی الانشاء بندائک الاحلی اسألك باسمک الذی به انجذب الملائه الاعلی و طارت افئدة اهل مدائن البقاء بان تنزل من سماء عنایتک ما تفرح به قلوب احبائک الذین اجابوا از سمعوا ندائک و توجهوا از عرفتهم سبیلک و اقبلوا از هدیتهم الی صراطک و افق ظهورک ای ربّ انهم عباد آمنوا بک و بآیاتک و حملوا الشدائد فی سبیلک و تریهم یا محبوب الامکان تحت مخالب اهل الطغیان الذین نبذوا آیاتک و کفروا بیناتک و اعرضوا عن حجّتک و برهانک ای ربّ قد اخذتهم سطوة الظالمین علی شأن اضطربوا فی آیامک و احاطتهم البلايا من کلّ الجهات بعد تمسکهم بحبل عنایتک ای ربّ فاشربهم من کوثر عطائک الذی من شرب منه لا يأخذه الاضطراب و لا فزع من فی البلاد انک انت مولی العباد و الحاکم فی یوم المعاد لا اله الا انت الغالب المقتدر القوىّ القدير.

خادم شوال ۹۶